

سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان

دکتر عبدالعلی توجّهی*

«بزه‌دیده» یکی از ارکان مهم پدیده مجرمانه است که متأسفانه تاکنون در پژوهش‌های جرم‌شناسی و سیاست جنایی جوامع موقعیت واقعی و تعیین‌کننده خود را نیافته است. صاحب نظران مسائل حقوق جزا و جرم‌شناسی، بیش‌ترین تلاش خود را بر عناصری چون جرم، مجرم و مجازات متمرکز نموده‌اند، در نتیجه قربانی جرم که اغلب در وقوع جرم نقش مؤثری ایفا می‌کند از نظر دور مانده است. با ظهور بزه‌دیده‌شناسی در دهه‌های اخیر، گام‌های بلندی به منظور مطالعه علمی بزه‌دیدگان و شناسایی ویژگی‌ها و عملکرد آنان در ارتکاب جرم برداشته شده و به سبب تأثیرگذاری انگیزه‌های اخلاقی و مذهبی بر بزه‌دیده‌شناسی، چشم‌انداز جدیدی تحت عنوان «حمایت از بزه‌دیدگان» فراروی بزه‌دیده‌شناسان قرار گرفته است.

مقدمه

یکی از تأثیرهای مهمی که یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی بر سیاست جنایی جوامع مختلف داشته، حمایت از بزه‌دیدگان و بهبود موقعیت حقوقی آنان بوده است. در واقع بخشی عمده‌ای از این تأثیر، عقب‌نشینی دولت‌ها از سیاست‌های افراطی خود، در کنار

گذاشتن بزه‌دیدگان در محاکمات کیفری و اخذ غرامت به جای خسارت در طول تاریخ می‌باشد؛ به عبارت دیگر، تأثیر و تأثر فوق، احیاکننده موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان است که با توسعه و استقلال حقوق جزا، به تدریج تضعیف گشته، حمایت از حکمرانان و دولت‌ها جای‌گزین آن گردیده است. به تعبیر یکی از نویسندگان عرب^۱، این مسئله که بسیاری از قوانین جزایی با سرفصلی تحت عنوان «جرایم علیه دولت» آغاز می‌شود، یک امر اتفاقی نیست، بلکه حکایت از افول و به فراموشی سپرده شدن جایگاه حقوقی بزه‌دیدگان و توجه بیشتر به منافع دولت‌ها و حمایت از آن دارد.

کمیسیون اصلاح حقوق کانادا،^۲ منشأ سقوط تاریخی موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان را تدوین حقوق جزا دانسته و با اشاره به توسعه کامن‌لا و قدرت یافتن پادشاهان و لردهای فئودال می‌نویسد:

به مرور زمان غرامات و وجوهی که در جبران خسارت بزه‌دیده، می‌بایست به او پرداخت گردد، به سوی خزانه دولت تغییر مسیر داد. سازش مخفیانه میان مجرم و مجنی علیه برای مخفی نگاه داشتن جرم، هنوز به موجب قانون جزای کانادا جرم محسوب شده و این منع قانونی، مانع از سازش خصوصی طرفین یا جبران خسارت بزه‌دیده می‌گردد. اکنون چنین به نظر می‌رسد که این تحولات تاریخی هر چند با حسن نیت توأم بوده، لکن در عمل فرد بزه‌دیده را از سیاست‌های مربوط به محاکمه کیفری حذف نموده است...^۳

در این مقاله ابتدا مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان مطرح می‌شود، آنگاه ابعاد مختلف حمایت از بزه‌دیدگان و کیفیت احقاق حقوق آنان بررسی خواهد شد.

الف - مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان

بزه‌دیده‌شناسی که در آغاز به مطالعه ویژگی‌ها و نقش بزه‌دیده در تکوین جرم و هم‌چنین رابطه قربانی جرم با مجرم پرداخته بود، از اواخر سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۵، ضمن حفظ هویت قبلی خویش، چشم‌انداز وسیع‌تری را مورد توجه قرار داد، که در آن شخصیت بزه‌دیده به عنوان یک انسان، بدون توجه به فعلیت یافتن عمل جنایی و دخالت وی در وقوع جرم، مدنظر واقع شد. این تحول که تحت عنوان حمایت از بزه‌دیده‌گان، به «بزه‌دیده‌شناسی ثانوی»^۴ یا «بزه‌دیده‌شناسی کنشی» معروف گردید، در زمانی کوتاه از

یک سویه تأسیس سازمان‌ها، انجمن‌ها و صندوق‌های حمایت از بزهدیدگان و همزمان از سوی دیگر به ایجاد تحول در قوانین جزایی برخی از کشورها در جهت ملاحظه حقوق و موقعیت حقوقی بزهدیدگان و تأمین خسارت توسط دولت‌ها منجر شد.

به علاوه، حمایت از بزهدیدگان به تدریج به حمایت از قربانیان غیر مستقیم جرم، یعنی افرادی که به نوعی با قربانیان مستقیم ارتباط دارند (افراد تحت تکفل و خانواده قربانی) تسری داده شد.^۵

قبل از پرداختن به حقوق بزهدیدگان و کیفیت احقاق آن، طرح این سؤال ضروری است که اصولاً مبنای طرح حمایت از بزهدیده چیست؟ به ویژه اگر ما بزهدیده را در تحقق بسیاری از جرایم سهیم دانسته و مقصر بدانیم، حمایت از وی چه توجیهی دارد؟ در پاسخ به این سؤال، پاسخ‌ها و نظریات متعددی ارائه شده است که ضمن اشاره به مبانی هر یک، به بیان آن می‌پردازیم:

۱) مبنای فلسفی و ایدئولوژیک

آقایان «والک لیت»^۶ و «ماوبای»^۷ در بزهدیده‌شناسی انتقادی خویش، حمایت از بزهدیده را دارای زیربنای فلسفی و ایدئولوژیک می‌دانند.^۸ اصولاً این مطلب در نظام‌های حقوقی مبتنی بر مذهب یا متأثر از مذهب، صادق است، زیرا حمایت از مظلوم و دفاع از بزهدیده‌ای که به ناحق مورد تعدی قرار گرفته است، در همه ادیان الهی، به ویژه در اسلام^۹، از تکالیف شرعی و از موجبات خشنودی خداوند و رستگاری بندگان شمرده شده است.

۲) مبنای ارزشی

برخی دیگر ضمن تأیید مبنای فوق، به ابعاد ارزشی حمایت از بزهدیدگان در جامعه اشاره نموده‌اند؛ به عبارت دیگر، از آن‌جا که دفاع و پاسداری از ارزش‌های یک جامعه، جزء رسالت‌های حقوق جزا بلکه از اهداف سیاست جنایی آن جامعه محسوب می‌شود و از سوی دیگر، حمایت از نیازمندان، مظلومان و بالخصوص بزهدیدگان که نوعاً نیازمند نیز می‌باشند، جزء ارزش‌های جوامع به حساب می‌آید، سیاست‌های جنایی نمی‌توانند با بی‌تفاوتی از چنین مسئله مهمی بگذرند. در همین راستا دکتر عبد الفتاح می‌نویسد:

حمایت از قربانیان بزهدکاری و کمک به آنان، باید بخشی از ارزش‌های اساسی

جامعه محسوب شود. تعهدات هر جامعه نسبت به بزهدیدگان باید از نظر اعتقادی، در

اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگسترانند. از این رو، ایجاد منابع قانونی که حقوق بزه‌دیدگان از آن‌ها سیراب شود، اهمیتی به سزا دارد. اگر بخواهیم که اقدامات و سیاست‌های مورد نظر، علاوه بر ملاحظات بشر دوستانه در مورد بزه‌دیدگان و وضعیت آنان، بر معیارهای دیگری نیز مبتنی باشد، لازم است پایه‌های حقوقی و اجتماعی تعهدات جامعه و نیز مسئولیت بزه‌کار را نسبت به بزه‌دیده، تعیین نماییم.^{۱۰}

۳) قصور دولت‌ها

عده‌ای دیگر، حمایت از بزه‌دیده را متأثر از ناتوانی دولت‌ها در جلوگیری از بزه‌کاری می‌دانند. «گسن»^{۱۱} در مورد چگونگی شکل‌گیری جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و ظهور جنبش «بزه‌دیده‌شناسی ثانوی» معتقد است که این جنبش بر اثر ناتوانی جوامع غربی در جلوگیری از رشد صعودی و مداوم بزه‌کاری در ۲۰ - ۳۰ سال اخیر به وجود آمده است، به گونه‌ای که بر اثر فقدان قدرت عمل در مورد علل جرم، تنها چاره ممکن، حمایت از بزه‌دیدگان و تخفیف اثرات پدیده مجرمانه عنوان شده است. در همین خصوص، بعضی از محققین^{۱۲}، تشکیل صندوق‌های تأمین خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت‌ها را ناشی از قصوری می‌دانند که دولت‌ها در وظیفه خود یعنی ایجاد نظم و حراست از امنیت، حقوق، بالاخص آزادی و حیات شهروندان، مرتکب شده‌اند؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها موظف‌اند در صدد جبران خسارتی باشند که بخشی از آن معلول کوتاهی و سستی‌های خود آنها است.

۴) حل و فصل غیر قضایی

وجه دیگری که در توجیه مبنای طرح حمایت از بزه‌دیدگان ذکر شده، این است که حمایت از بزه‌دیده و تأمین فوری خسارت‌های وارد بر او می‌تواند از ابزارهای جنبشی تلقی شود که برای الغای حقوق کیفری مبارزه می‌کند. این جنبش که قهرمان آن، پروفیسور هلندی «لوک هولسمن»^{۱۳} است، در سه مرحله: کیفرزدایی، اتهام زدایی و در نهایت الغای سیستم کیفری به مبارزه با حقوق جزا برخاسته است. در همین راستا حمایت از بزه‌دیده می‌تواند در جهت تحقق اهداف این جنبش بسیار مؤثر واقع شود. توضیح بیشتر آن که: حمایت از بزه‌دیده و جبران خسارات وی در تبدیل واکنش سرکوبگرانه سابق به مصالحه و قطع خصومت و نهایتاً غیر قضایی ساختن دعاوی، نقش بسزایی دارد. لذا مشاهده می‌شود که اثباتیون ایتالیایی (بانیان مکتب تحقیقی) تلاش

می‌کنند تا بزه را موجودی حقوقی قلمداد نمایند.^{۱۴} بی تردید، طرح حمایت از بزه‌دیده از آن‌جا که زیربنای انسانی و اخلاقی دارد قابل ستایش است و نیز تأمین خسارت مجنی علیه و بالاتر از آن مصالحه و فصل خصومت به طریق غیر قضایی از جمله میانجی‌گری^{۱۵} و جبران دوستانه ضرر و زیان، امری پسندیده به شمار می‌آید. لکن این مطلب نباید دستاویز جنبشی شود که برای الغای حقوق کیفری مبارزه می‌کند؛ به عبارت دیگر، تأمین خسارت نمی‌تواند به تنهایی زایل‌کننده مسئولیت کیفری بزه‌کار باشد.

(۵) تقلیل بزه‌کاری

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان، گذشته از ابعاد ارزشی و ایدئولوژیکی، نقش بسیار ارزنده و مؤثر آن در تقلیل بزه‌کاری است. با این دیدگاه، حتی اگر بزه‌دیده در بزه‌دیدگی خویش دخالت هم داشته باشد حمایت از وی امری منطقی است، زیرا از طرفی این حمایت و تأمین خسارت و تشریف خاطر، او را از بزه‌دیدگی مکرر که معلول ضعف، انزوا، بیچارگی و بزه‌دیدگی نخست اوست، مصون می‌نماید و از سوی دیگر مانع انتقام‌های فردی و گسترش بزه‌کاری می‌شود. اصولاً همان‌گونه که برخی از جرم‌شناسان معاصر از جمله «گراهام فارل»، «کورتنا فیلیپس» و «کن پیز» در توجیه بزه‌دیدگی مکرر خاطر نشان کرده‌اند، میزان خطر وقوع بزه دوم علیه بزه‌دیده، به نوع واکنش وی در قبال بزه اول بستگی دارد.^{۱۶} حمایت از بزه‌دیده، خواه در قالب حمایت‌های قانونی و قضایی و خواه در قالب حمایت‌های مادی و معنوی، موجب می‌شود تا وی با باز یافتن اقتدار خویش و جبران ضعف‌ها و رهایی از انزوا و افسردگی اجتماعی، از موقعیت مشابهه موقعیت قبلی، که از وی یک بزه‌دیده بالقوه ساخته بود، خارج شود و به علاوه با کاستن از آسیب‌های روحی او، خطر انتقام و ارتکاب جرم را تقلیل دهد، زیرا انتقام‌های فردی اکثراً ناشی از عدم اعتماد به محاکم کیفری و ضابطین قضایی^{۱۷} و احتمالاً بدبینی و نومیدی در خصوص تأثیر مراجعه به مراجع فوق می‌باشد. عدم تمایل برای مراجعه به محاکم مربوطه، دلایلی دارد که به تعبیر «سپارویک» یکی از آن‌ادله، نادیده گرفتن موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان توسط قوانین و مراجع کیفری است.^{۱۸} در همین جهت «انریکوفری» با اشاره به جنبه‌های مدنی و اداری جای‌گزین‌های کیفری، می‌نویسد:

با تسهیل دادرسی و دسترسی داشتن به مراجع قضایی، می‌توان از انتقام‌ها، اجرای

خودسرانه حقوق شخصی، کتک کاری‌ها و غیره جلوگیری نمود. هم چنین در مقابل دادرها، باید دست به تأسیس وکالت بیچارگان زد، زیرا وکلایی که رأساً و مجانی انتخاب می‌شوند، کار را به ابتذال کشانده‌اند و حال آن که با این اقدام جدید که یک نوع دادگاه قضایی خواهد بود، دفاع از حقوق و ترمیم خسارات، واقعاً مؤثر و سهل و سریع انجام خواهد گرفت، اما این تأسیس نوین باید جنبه عمومی به خودگیرد تا یک وسیله عالی برای جلوگیری از یک رشته انتقام‌ها و مردم‌آزاری‌ها و خیانت‌ها گردد.^{۱۹}

بنابراین حمایت از بزه‌دیده، گذشته از ابعاد ارزشی آن، نقش مؤثری در پیش‌گیری از بزه‌کاری دارد، زیرا هم از بزه‌دیدگی مکرر جلوگیری می‌نماید و هم مانع تبدیل بزه‌دیده به یک انسان بزه‌کار می‌شود. در نتیجه همان‌گونه که مساعدت پزشک در درمان بیمار، حتی مریضی که در مریض شدن خود دخالت داشته است، عملاً تلاش برای از بین بردن خطر آن بیماری و سالم‌سازی جامعه است، حمایت از بزه‌دیده نیز در نهایت به تقلیل آمار جرایم می‌انجامد.

ب- ابعاد مختلف حمایت از بزه‌دیدگان

همان‌گونه که اشاره شد بزه‌دیده‌شناسی از سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۵ دچار تحولی با مبنای ایدئولوژیک و اخلاقی شده، به حمایت از بزه‌دیدگان نیز توجه نمود. جهت‌گیری جدید به حدی عمیق و وسیع بوده که برای برخی این نگرانی ایجاد شده است که مبادا جنبش حمایت از بزه‌دیدگان، این رشته علمی را از بی‌طرفی و عینی بودن خارج و به یک جریان احساسی و حتی سیاسی تبدیل نماید. لکن باید به این نکته توجه شود که چنین گرایش‌های دلسوزانه معمولاً در همه رشته‌های مطالعاتی که جنبه انسانی و کاربرد بشر دوستانه دارند، یافت می‌شود؛ به عنوان مثال، وجود رشته‌ای به نام مددکاری اجتماعی یا سالمندشناسی هرگز نمی‌تواند علوم اجتماعی یا جرم‌شناسی را از مسیر اصلی و عینی خود خارج سازد. بنابراین حمایت از بزه‌دیدگان نیز، قبل از آنکه یک امر احساسی یا سیاسی باشد، یک واقعیت عینی است که در جلوگیری از قربانی شدن مجدد قربانی جرم و خارج ساختن وی از موقعیت سابق او که یک وضعیت ماقبل جنایی مناسب بوده است و هم چنین در جلوگیری از انتقام‌های فردی و واکنش‌های خصمانه توسط بزه‌دیده که خود جرایم جدیدی را ایجاد می‌کند، تأثیر به‌سزایی دارد. بر این اساس و با توجه به

میانی طرح حمایت از بزهدیدگان که در قسمت نخست بیان شد، حال این سؤال مطرح است که راه‌های عملی حمایت از بزهدیدگان کدام است و در چه مراحل می‌توان به بزهدیده کمک نمود؟

حمایت از بزهدیدگان اصولاً در سه مرحله قابل تصور است:

- حمایت از بزهدیده بلافاصله پس از تحقق جرم؛

- حمایت از بزهدیده در مرحله دادرسی؛

- حمایت از بزهدیده در امر تأمین و جبران ضرر و زیان.

ضمن بررسی مراحل فوق، به وضعیت فعلی حمایت از بزهدیدگان در مراحل یاد شده در ایران نیز اشاره می‌شود.

۱) حمایت از بزهدیدگان بلافاصله پس از تحقق جرم

فرد بزهدیده غالباً انسان ضعیفی است که ضعف و ناتوانی وی را به یک انسان آسیب‌پذیر و نهایتاً یک بزهدیده بالفعل مبدل ساخته است. طبیعی است چنین فردی نیازهای متعددی دارد. آنچه مهم است شناخت نیازمندی‌ها و تأمین آن بر اساس اولویت‌های منطقی می‌باشد. به نظر می‌رسد اولین نیاز بزهدیدگان پس از وقوع جرم، تلاش در جهت تقلیل و تسکین آسیب‌های جسمی و روحی آنان است. مهم‌ترین این تلاش‌ها عبارت‌اند:

۱- مساعدت‌های پزشکی؛

۲- تسکین ناملائیمات روحی.

۱-۱) مساعدت‌های پزشکی

تأمین نیازهای درمانی بزهدیدگان به لحاظ فوریت داشتن، بر سایر نیازمندی‌ها تقدم دارد. اصول عالی انسانی ایجاب می‌کند که نیازهای اولیه درمانی بزهدیده، حتی اگر در وقوع جرم مقصر باشد، در اسرع وقت مرتفع گردد. نظر به اهمیت این مسئله مواد ۱۴- ۱۷ بیانیه سازمان ملل متحد که تحت عنوان «اصول اساسی عدالت برای بزهدیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت» در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ توسط مجمع عمومی پذیرفته شد، به ضرورت و فوریت کمک‌های دارویی، روانی و اجتماعی اختصاص یافته است.^{۲۰} هم‌چنین ماده ۴ کنوانسیون اروپایی در مورد خسارت‌زدایی از قربانیان جرایم خشونت‌آمیز که در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ در استراسبورگ فرانسه به تصویب رسید،^{۲۱} هزینه‌های پزشکی و دارویی و حتی مخارج کفن و دفن را مشمول خسارت‌زدایی دانسته

است. امدادهای پزشکی در بسیاری از کشورها بالاخص در کشورهایی که در مورد حمایت از بزه‌دیدگان برنامه‌های مدونی دارند، در صدر حمایت‌ها قرار دارد.^{۲۲}

در کشور ما به رغم وجود عواطف و احساسات عمیق انسانی و با وجود قوانین نسبتاً مطلوبی چون قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی (مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۴۵) و یا ماده ۳ از قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی (مصوب ۲۳ اسفند ۱۳۶۷)، خدمات اولیه پزشکی و فوریت‌های لازم، اغلب با تعلل و تأخیر صورت می‌گیرد. در برخی موارد، انتظار برای شناسایی هویت مجرم و قربانی جرم و حتی شناسایی علت اصلی حادثه، از علل تأخیر محسوب می‌شوند. هم‌چنین افراد جامعه در بسیاری از موارد به خاطر ترس از عواقب و مشکلات بعدی، که مهم‌ترین آن در معرض اتهام قرار گرفتن توسط نیروهای انتظامی و درمانی است، از کمک آسیب‌دیده و انتقال وی به مراکز درمانی خودداری نموده، با ترک فعل خود موجبات تشدید صدمات را فراهم می‌نمایند. ضروری است در کلیه مراکز اورژانسی، واحدی تحت عنوان واحد «پزشکی - قضایی» تشکیل شود تا بسیاری از امور تعقیب و شناسایی، همزمان با درمان انجام گیرد و هم‌چنین ماده ۴ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین، که مأمورین انتظامی را از تعرض به کسانی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب‌دیده را به مراجع انتظامی یا مراکز درمانی می‌رسانند، باز می‌دارد، عملی گردد تا آحاد جامعه به این وظیفه انسانی خویش عمل نمایند.

۱-۲) تسکین ناملايمات روحی

حالت روانی بزه‌دیدگان، پس از وقوع جرم، حالتی غیر متعادل و اغلب افسرده و مضطرب و یا برآشفته و عصبانی است. این حالات بر اساس نوع بزه‌دیدگی، متفاوت خواهد بود؛ به عنوان نمونه، از آن جا که قربانیان جرایم خلاف اخلاق، احساس شکست معنوی کرده و نوعاً دچار انزوا و اندوه سنگین شده‌اند، چه بسا درمان درد خود را در خودکشی و یا پنهان شدن از جامعه بدانند. در مقابل، افرادی که قربانی جرایمی چون ضرب و شتم یا تهمت و افترا شده‌اند، اغلب در صدد دفاع از خویش و حتی انتقام بر می‌آیند. بزه‌دیدگان جرایم مالی نیز بر اساس مقدار تمکن و دارایی باقیمانده‌شان، احساسات متفاوتی دارند که البته چنانچه بزه‌دیدگی مالی، سنگین باشد افسردگی و تشویش، و احساس شکست و از هستی ساقط شدن، بر حالات دیگر، غلبه خواهد داشت.

بدیهی است همان‌گونه که جسم آسیب‌دیده بزهدیدگان، فوریت‌های پزشکی را طلب می‌نماید، شخصیت جریحه‌دار و روان غیر متعادل نیز نیازمند مساعدت و مراقبت است. اصولاً مساعدت‌ها و مراقبت‌های روانی بزهدیدگان باید با دو هدف انجام گیرد: هدف نخست، جلوگیری از طغیان و اخذ انتقام از سوی بزهدیده است که در اغلب موارد، نبود چنین مراقبت‌هایی در بزهدیدگی مجدد وی یا تحقق جرم جدید مؤثر است. انگیزه دیگر این کمک‌ها پیشگیری از انزوا و افسردگی بزهدیده است که این حالات نیز می‌تواند در تکرار بزهدیدگی وی دخالت داشته باشد.

به هر حال، بزهدیده‌شناسان بر ضرورت این امر تأکید ورزیده، انجام آن را همواره متذکر شده‌اند. چنان‌چه پروفیسور عبدالفتاح می‌نویسد:

در مراقبت و کمک به بزهدیدگان و پشتیبانی از آنان، باید نهایت احتیاط را جهت اجتناب از وارد نمودن لطمات بیش‌تری به آنان اعمال نمود. مداخله شدید و بیش از حد ممکن است در روند طبیعی تسکین و التیام بزهدیده، وقفه ایجاد کند.^{۲۳}

تسکین احساسات جریحه‌دار شده بزهدیدگان، از طرق مختلفی امکان‌پذیر است که مهم‌ترین آن واکنش مناسب و سریع جامعه در قبال بزهدیدگی می‌باشد. به علاوه، بر خورد افراد جامعه با بزهدیده نباید به گونه‌ای باشد که وی احساس نماید، هویت اجتماعی خود را از دست داده و مورد ترحم و دلسوزی قرار گرفته است. دعوت به آرامش و توصیه به بردباری اگر به صورت صحیح انجام پذیرد، در تسکین وی مؤثر خواهد بود. در کشور ما خلأ چنین مساعدت‌هایی خصوصاً در قالب سازمان یافته و علمی، کاملاً محسوس است و بزهدیدگان اغلب با اظهار نظرهای متفاوتی مواجه می‌شوند که بر حیرت و سرگردانی و نهایتاً عدم تعادل آنان می‌افزاید. شایسته است واحدهای مشاوره و راه‌نمایی بزهدیدگان، چه در قالب رسمی و دولتی و چه به شکل مردمی، تشکیل و به صورت علمی پاسخ‌گوی این نیاز بزهدیدگان باشند.

۲) حمایت از بزهدیده در مرحله دادرسی

اصولاً فرد بزهدیده، انسانی است که یکی از حقوق وی مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است. احقاق مجدد چنین حقی و دفاع از آن، در اغلب موارد^{۲۴} نیاز به اقامه دعوا دارد.

متأسفانه بسیاری از قربانیان مستقیم جرایم، به علت نا‌آشنایی با حقوق اولیه خود و

مواد قانونی، از مراجعه به مراجع قانونی عاجزند، لذا در صدد احقاق حق خود بر نیامده، عملاً در تکرار بزه دیدگی خویش دخالت دارند. از سوی دیگر، برخی از بزه دیدگان به علت بی اعتمادی به پلیس و شک و تردید نسبت به مراجع قضایی، از گزارش بزه دیدگی خود و اقامه دعوا امتناع می ورزند. بر اساس تحقیقات کمیته فرانسوی مطالعات در مورد خشونت، که در سال ۱۹۷۶ انجام گرفته، بعضی از بزه دیدگان با این احساس که افشاگری بیهوده است، اعمال ارتكابی را به مقامات شهربانی و دادگستری اعلام نمی کنند.^{۲۵} هم چنین در تحقیقات انجام شده توسط پروفیسور عبدالفتاح، بیش از نیمی از قربانیانی که بزه را گزارش نکرده اند، علت عدم گزارش را بی اعتمادی و شک به عملکرد پلیس و بی ثمر دانستن مراجعه به مراجع قضایی دانسته اند.^{۲۶} در ایران نیز عدم اطمینان از ثمردهی تلاش مأمورین انتظامی و عدم آشنایی با مراجع قضایی، درصد مهمی از علل عدم گزارش بزه دیدگی را به خود اختصاص داده است.^{۲۷}

حمایت از بزه دیدگان در مرحله دادرسی جلوه های مختلفی دارد که به منظور رعایت اختصار به ابعادی چون: تفهیم حقوق بزه دیدگان و جلب اعتماد آنان، استفاده از میانجی گری و اقامه دعوا در صورت نیاز، اشاره می شود.

۲-۱) تفهیم حقوق بزه دیدگان و جلب اعتماد آنان

طبیعی است آشنا ساختن بزه دیدگان با حقوقی که قانون به آنها اعطا نموده است، در بازیابی موقعیت اجتماعی آنان مؤثر بوده، از بزه دیدگی مجدد آنان جلوگیری می نماید. چه آن که بزه کاران، اغلب به شکار طعمه هایی می پردازند که برایشان تبعات کمتری داشته باشد. به همین جهت، انسان های کم سواد و ناتوان و نا آشنا به قانون بیش از بقیه مورد گزینش بزه کاران قرار می گیرند. از سوی دیگر متولیان سیاست جنایی هر جامعه، باید با اظهار حساسیت و علاقه مندی خود به سرنوشت بزه دیدگان، اعتماد آنان را جلب و آمار بزه دیدگی گزارش نشده را تقلیل دهند. پروفیسور عبدالفتاح معتقد است برای رسیدن به این هدف، باید افرادی که در نظام عدالت کیفری کار می کنند به نحوی آموزش ببینند که به نیازها و سرنوشت مراجعین خود، حساس و علاقه مند باشند. باید به افرادی که مسئول رسیدگی به گروه های بزه دیده یا انواع خاصی از قربانیان جرم هستند، آموزش های ویژه ای داده شود تا بدانند که بزه دیدگان چه نیازهایی دارند و این نیازها چگونه باید برطرف شود.^{۲۸}

۲-۲) استفاده از واحدهای میانجی‌گری با ملاحظه مصلحت بزهدیده

اگر از مدعیان خصوصی که به مرجع قضایی مراجعه می‌نمایند سؤال شود که چه انگیزه‌ای آنان را به اقامه دعوا واداشته است، احقاق حق در صدر پاسخ‌ها خواهد بود. حال اگر این سؤال مطرح شود که چنانچه طریق دیگری برای شاکی خصوصی یافت شود که گذشته از رساندن وی به حقوقش، تبعات منفی و مشکلات راه نخست را نداشته باشد، آیا باز هم وی بر طرح دعوا در مراجع مذکور اصرار خواهد ورزید، مسلماً پاسخ او منفی خواهد بود. راه یاد شده راهی جز میانجی‌گری میان مجرم و مجنی علیه در خصوص جرایم سبک، غیر عمدی، مالی و بالاخص در مواردی که میان آن دو روابط فAMILI، همسایگی یا حتی دوستانه وجود داشته باشد، هم به مصلحت بزهدیده و هم به صلاح جامعه است. خدمتی که این روش به جامعه می‌نماید آن است که مانع گسستن روابط اجتماعی شده، گام مهمی در جهت قضا‌زدایی و حل و فصل دوستانه دعاوی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، موجب تقلیل پرونده‌ها و سبکی کار مراجع قضایی و انتظامی شده، اهتمام و پی‌گیری آنان را در مورد جرایم مهم، تقویت و تسریع می‌نماید.

میانجی‌گری در موارد یاد شده، حقوق بزهدیده را بدون صرف هزینه و در زمانی سریع‌تر و بدون وارد نمودن لطمات روحی و اجتماعی که غالباً در محکمه قضایی به شخصیت مجرم و مجنی علیه وارد می‌شود، و به ویژه بدون ایجاد انگیزه‌های انتقام‌آمیز کینه‌توزانه که حاصل مراجعه به محاکم قضایی است، تأمین می‌نماید. لذا به نظر می‌رسد میانجی‌گری، از عالی‌ترین مصادیق حمایت از بزهدیدگان محسوب شده و باید مورد توجه مقام‌های سیاست جنایی هر جامعه واقع شود. اگر چه این روش به مدل امریکای شمالی شهرت یافته، نویسندگان آن را ملهم از روابط انسانی حاکم در آفریقا می‌دانند،^{۲۹} لکن حق مطلب آن است که در حقوق مذهبی، بالاخص در فقه اسلام، در عالی‌ترین سطح مورد توجه قرار گرفته است.

در سیاست جنایی تقنینی ایران نیز مسئله ترغیب به صلح و سازش، که نوعی میانجی‌گری غیر قضایی از سوی قاضی است، مورد عنایت قانونگذار واقع شده است.^{۳۰} با وجود این، فقدان میانجی‌گری‌های سازمان یافته در ایران، گذشته از تأثیر مستقیمی که در ازدیاد کار محاکم دارد، روابط دوستانه جامعه را متزلزل ساخته، در

بیگانه‌سازی افراد و کینه‌توزی آنان نسبت به یکدیگر دخالت دارد. از این رو شایسته است این کاستی مهم نیز مورد توجه متولیان سیاست جنایی قرار گیرد.

۲-۳) ایجاد تسهیلات در زمینه اقامه دعوا و ملاحظه جایگاه واقعی بزه‌دیده در مرحله دادرسی

در مواردی که احقاق حقوق بزه‌دیده با اقدامات میانجی‌گری امکان‌پذیر نباشد و به ویژه در خصوص جرایم مهمی که گذشته از بزه‌دیده، سایر افراد جامعه را تهدید می‌نماید، مراجعه به محاکم قضایی و اقامه دعوا امری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو توجه به جایگاه، نقش و حقوق بزه‌دیده حائز اهمیت بوده، رعایت آن بیانگر عدالت حاکم بر دستگاه قضایی و حمایت از بزه‌دیدگان خواهد بود. بر اساس یافته‌های نوین علمی، و تحولات جدید، امروزه تمایلات و نظریات جدید، نشان دهنده پذیرش مشارکت فعالانه بزه‌دیده در روند دادرسی کیفری است. لذا نظریه نفی اراده بزه‌دیده در دادرسی‌ها که با تأثر از اندیشه‌های مکتب کلاسیک، سال‌ها بر نظام‌های حقوقی جهان سنگینی می‌کرد، به صورت جدی مورد تردید واقع شده است.^{۳۱}

«آنسل» ضمن انتقاد از موقعیت حقوقی فراموش شده بزه‌دیده در مکتب کلاسیک می‌نویسد:

در حقوق جزای کلاسیک، به عنوان حقوقی صرفاً متکی بر مجازات مجرم، مجنی علیه مورد توجه نبود. ترضیه خاطر زیان دیده از جرم، از لحاظ ذهنی با اعمال مجازات بر مجرم و از نظر عینی با اخذ حکم کیفری مبنی بر پرداخت خسارت، عملی می‌شد. نظام کلاسیک زیان دیده از جرم را به دست فراموشی سپرده و برای او حق دیگری - جز اجازه طرح دعوی خصوصی ضرر و زیان، در ضمن دعوی کیفری که در برخی کشورها چون فرانسه مجاز شمرده شده است - در جریان دعوی کیفری قائل نبود.^{۳۲}

سپس با اشاره به تحولات نوین و سیاست‌های جنایی کنونی می‌افزاید:

از این پس نه تنها ادخال عنصر جدیدی که همان مجنی علیه یا زیان دیده از جرم باشد، مطلقاً توجیه‌پذیر است بلکه اهمیت عنصر مذکور نیز که تا دیروز در تحلیل‌های سیاسی - جنایی مورد مسامحه قرار گرفته بود، بر ما آشکار می‌شود.^{۳۳}

بنابراین قربانی جرم که تا این اواخر، نقش و دخالت مؤثری در محاکمات کیفری نداشته است، امروزه در حقوق کیفری موضعی ممتاز دارد و به تعبیر گسن^{۳۴}، حقوق

قربانی جرم، از مهم‌ترین موضوعات آیین دادرسی کیفری جدید است. به همین جهت، آن دسته از سیاست‌های جنایی که از توجه به این عنصر مهم و فعال در روند دادرسی غفلت ورزد، ناموفق خواهد بود؛ به عبارت دیگر، دولت‌ها چاره‌ای جز عقب‌نشینی از عملکرد افراطی سابق و ملاحظه موقعیت و مصالح طرفین دعوا از جمله بزه‌دیده را ندارند. آن‌ها باید بپذیرند که بزه‌دیده نیاز دارد همواره در مراحل دعوی کیفری از پرونده خود اطلاع دقیق داشته باشد. او می‌خواهد مسئولین امر، ضمن رعایت عدالت، پی‌گیری دلسوزانه و سریع به عمل آورند. او استدعا دارد در تمام مراحل دادرسی، هویت اجتماعی و شخصی او حفظ شود و با وی به عنوان یک ارباب رجوع نیازمند، برخورد نگردد و عزت انسانیت‌اش توسط افراد بیگانه‌ای که هر روز با ده‌ها بزه‌کار مواجه‌اند، تحقیر نشود.

از سوی دیگر، باید از اطاله دادرسی اجتناب نشود چه آن که چنین امری، در افزایش صدمات مادی و معنوی بزه‌دیده و حتی در تحریک وی جهت انتقام خصوصی مؤثر است. اصولاً به هر میزانی که در احقاق حقوق بزه‌دیده تسریع شود از مقدار تحقیر و تنزل اجتماعی او کاسته می‌شود. به علاوه نیاز آن دسته از بزه‌دیدگانی که در مرحله اقامه دعوا نیازمند راه‌نمایی و مساعدت هستند، باید از طریق وکلای دلسوز-که نه به صورت رایگان، بلکه با هزینه دولت تأمین شوند برآورده شود. هم چنین اعتراض‌های وی علیه تصمیم داستان یا رأی دادگاه به صورت مناسب و روش‌های آسان و بدون افزایش هرگونه هزینه‌ای، مورد پذیرش و رسیدگی واقع شود.

آخرین نکته مهم آن که لازم است با تدابیر شایسته، امنیت بزه‌دیدگان به گونه‌ای باشد که بزه‌دیده در مراحل دادرسی، مورد تهدید، ارباب و آزار واقع نشود و در جهت تضمین حقوق وی نیز تأمین‌های مناسب پیش‌بینی شود.^{۳۵}

۳) حمایت از بزه‌دیده در مرحله تأمین ضرر و زیان

بزه‌دیدگی اغلب با ورود ضرر و زیان بر بزه‌دیده ملازمه دارد. اگر چه در برخی از جرایم، ضررهای وارد شده بر بزه‌دیده از نوع معنوی است، لکن در بسیاری از موارد بزه‌دیدگان به صورت مستقیم و غیر مستقیم، متحمل ضرر و زیان مادی می‌شوند. ضررهای وارد شده بر بزه‌دیده، شامل مجموعه خسارت‌هایی است که از حین تحقق جرم تا زمان رفع نسبی آثار آن، متوجه وی می‌گردد. طبیعی است هزینه‌های درمان، دادرسی و از کار افتادگی، بر ضرر و زیان‌هایی که مستقیماً از وقوع جرم ناشی می‌شود،

افزوده خواهد شد. از سوی دیگر، ضرورت جبران این خسارت‌ها امری ضروری و مورد تأیید عقل و شرع می‌باشد^{۳۶} و اساساً یک سیاست جنایی واقع‌گرا نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. بلکه برخی بر این مسئله آن‌قدر تأکید ورزیده‌اند که به شکل افراطی به تبدیل و تغییر ماهیت نظام کیفری معتقد شده و نوشته‌اند:

اگر قرار باشد که مجنی علیهم، موقعیت حقوقی از دست رفته خود را باز یابند، اگر قرار باشد که بزه‌دیدگان یک نقش واقعی و مفید (نه یک نقش صرفاً نمادی) در نظام عدالت کیفری ایفا نمایند، در آن صورت باید پاداش‌گرایی و سزادهی به ترمیم‌گرایی و نیز عدالت سرکوب‌گر به عدالت ترمیمی و توزیعی تبدیل گردد.^{۳۷}

صرف نظر از اشکالی که بر نظریه افراطی فوق وارد است، این سؤال مطرح می‌شود که مسئول جبران خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده کیست؟ بدیهی است در بدو امر کلیه پاسخ‌ها متوجه بزه‌کار خواهد بود و از نظر منطقی نیز متین و موجه به نظر می‌رسد، لکن جنبه واقع‌گرایانه آن محل تردید است.

توضیح پیش‌تر آن‌که: در برخی از موارد اصولاً فرد مشخصی به عنوان بزه‌کار معرفی نمی‌شود، مانند قتل و جرح‌هایی که در حین ازدحام جمعیت رخ می‌دهد. هم‌چنین در بعضی از موارد، بزه‌کار متواری یا مخفی شده و تا مدت‌ها پس از وقوع جرم، امکان دسترسی به او فراهم نمی‌شود. نکته مهم آن‌که در بسیاری از موارد، به رغم شناخته شدن و دسترسی به مجرم، حجم بالای هزینه‌ها و فقر و تنگدستی وی عملاً او را نسبت به تأمین خسارت‌ها ناتوان می‌سازد. در چنین شرایطی مسئول پرداخت ضرر و زیان کیست؟ آیا زندانی کردن مجرم به خاطر عجز از پرداخت ضرر و زیان، مشکل را حل می‌نماید یا خود مشکل‌ساز است؟ از سوی دیگر رها کردن بزه‌دیده با ضرر و زیان‌های جبران نشده و یا توصیه به صبر و انتظار، امری غیر منطقی و خلاف انسانیت است. به نظر می‌رسد در مواردی که تأمین ضرر و زیان وارد بر بزه‌دیده، از ناحیه بزه‌کار، غیر عملی است باید منابع جای‌گزین عهده‌دار این مهم شوند.

مهم‌ترین منابع جای‌گزین قابل تصور عبارت‌اند از:

۱- دولت‌ها؛

۲- صندوق‌های خیریه؛

۳- بیمه.

۳-۱) تأمین خسارت بزه‌دیده از منابع دولتی

ماده ۱۲ اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت، از دولت‌ها می‌خواهد، در مواردی که جبران خسارت بزه‌دیده به صورت کامل، از سوی مجرم به عللی (چون فرار یا فقر وی) یا از سایر منابع (چون بیمه و صندوق‌های عام‌المنفعه) عملی نمی‌شود، رأساً تلاش نموده، با تخصیص بودجه لازم، خسارت‌های بزه‌دیدگان را تأمین نمایند. هم چنین ماده ۲ کنوانسیون اروپایی خسارت زدایی از قربانیان جرایم خشونت‌آمیز، تأمین خسارت وارده را از دولت‌ها مطالبه می‌نماید.

از آن جا که دولت‌ها خود را متعهد به ایجاد نظم و حفظ حقوق و مصالح افراد جامعه می‌دانند، تخصیص بودجه‌ای جهت تأمین خسارات جبران نشده بزه‌دیدگان نیز اقدامی در جهت آرامش و مصلحت جامعه و تأمین حقوق افراد آن خواهد بود؛ به عبارت دیگر، با جای‌گزینی دولت‌ها، مسئولیت مدنی فردی که در مواردی عملاً کارآیی ندارد به مسئولیت مدنی - اجتماعی مبدل شده و^{۳۸}، از محل وجوهی که دولت به عنوان مالیات و نظایر آن از مردم می‌گیرد خساراتی را که اشخاص به هم وارد می‌کنند جبران می‌کند. بسیاری از دولت‌ها چون انگلستان، فرانسه، کانادا و برخی از ایالات امریکا، با ایجاد بخش‌های ویژه مددکاری و امکان طرح دعوی زیان‌دیده از جرم علیه دولت یا یک نهاد دولتی، امکان جبران خسارات واقعی بزه‌دیده را فراهم ساخته‌اند.^{۳۹}

نکته بسیار مهم آن که در احکام نورانی اسلام، در موارد متعددی به مسئله تأمین ضرر و زیان یا دیه بزه‌دیده از بیت‌المال اشاره شده است که می‌توان آن را از مترقی‌ترین احکام دانست و در تعلیل پرداخت دیه از بیت‌المال، به مطالبی چون «خون مسلمان بیهوده از بین نمی‌رود»^{۴۰} اشاره شده که خود بیان‌گر جایگاه و کرامت انسان بزه‌دیده در فرهنگ اسلامی است.

۳-۲) تأمین خسارت بزه‌دیده از منابع خیریه

یکی دیگر از منابع جای‌گزین، برای تأمین خسارت بزه‌دیده صندوق‌های خیریه می‌باشد. بدیهی است تأمین ضرر و زیان بزه‌دیدگان از مصادیق مهم کارهای خیر محسوب شده، بلکه می‌توان آن را به خاطر نقشی که در اصلاح منازعات دارد و یا از زندانی شدن افراد به خاطر بده‌کاری آنان جلوگیری می‌نماید، از عالی‌ترین مصادیق خیریه دانست.^{۴۱}

در ایران، این منبع که در قالب‌های پراکنده مورد توجه قرار گرفته و ایفای نقش می‌نماید، ضروری است به شکل مدون و سازمان یافته، عملکرد خود را گسترش دهد.

۳-۳) تأمین خسارت بزه‌دیده از طریق بیمه

سومین منبع مهم جای‌گزین، استفاده از تسهیلات بیمه است. صنعت بیمه که امروزه ضرورت آن بیش از گذشته مورد توجه جوامع بشری قرار گرفته، قادر است در حل و فصل غیر قضایی دعاوی و ترمیم خسارات، کمک مؤثری به متولیان سیاست جنایی بنماید. شاید بتوان فلسفه اجباری نمودن بیمه شخص ثالث را در بسیاری از کشورها از جمله در ایران،^{۴۲} در راستای همین هدف مهم توجیه نمود. ضروری است نسبت به گسترش فرهنگ استفاده از بیمه و تعمیم آن به سایر ابعاد زندگی و بیمه نمودن حیات، سلامتی، توانایی کار، دارایی‌ها (اموال منقول و غیر منقول) و سایر زمینه‌ها تلاش شود و این موضوع، جایگاه واقعی خود را در سیاست جنایی ایران بیابد.

در مجموع تأمین ضرر و زیان‌های وارد بر بزه‌دیده از طرق منابع جای‌گزین، گذشته از نقش مؤثری که در ترمیم ضرر و زیان‌های غیر قابل جبران از ناحیه بزه‌کار دارد، از معطل ماندن و سقوط بزه‌دیده و متلاشی شدن خانواده او جلوگیری می‌نماید. البته این نوع حمایت‌ها نباید به گونه‌ای باشد که موجب سوء استفاده بزه‌کاران و نهایتاً افزایش بزه‌کاری شود. بلکه در هر موردی که دولت یا صندوق‌های خیریه عهده‌دار این مهم می‌شوند، در واقع به نیابت از بزه‌کار عمل کرده و در صورت دسترسی به او و یا داشتن قدرت پرداخت، خود در مقابل دولت یا صندوق‌های یاد شده ضامن خواهد بود. در نتیجه مسئول اصلی پرداخت ضرر و زیان، هم‌چنان شخص بزه‌کار تلقی شده، و این شیوه مانع سوء استفاده‌های احتمالی و تجربی وی خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. عزت عبد الفتاح. مقاله «از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده». ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و سوسن خطاطان. مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۳، ص ۹۳.
۲. با تشکیل کمیسیون فوق در سال ۱۹۷۲ تحولات مهمی از جمله در حقوق جزای کانادا ایجاد شد که قانون «اصلاح قانون جزا» معروف به لایحه قانونی C-89 مصوب ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۸ از ثمرات آن می‌باشد.
۳. عزت عبد الفتاح. همان، ص ۹۲.
۴. ریموند گسن، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی. ترجمه مهدی کی‌نیا (تهران، چاپخانه علامه طباطبائی، ۱۳۷۰) ص ۱۹۶.
۵. به عنوان نمونه ماده ۲ از بخش اول سندی که در گردهمایی کشورهای اروپایی در مورد خسارت‌زدایی از قربانیان جرایم خشونت‌آمیز، در ۲۴ نوامبر ۱۹۸۳ در استراسبورگ فرانسه به تصویب رسید. به این مطلب اشاره دارد.

6. Walk Late.

7. Mawby.

8. R.I. Mawby & Walk Late, Critical Victimology (London, Sage Publication, 1994) p.173.

۹- به عنوان نمونه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به دست ستم‌گران تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند، بیرون بر و برای ما از طرف خود سرپرست قرار بده و از طرف خود برای ما یار و یاور تعیین فرما» (نساء (۴) آیه ۷۵).
گفتنی است واژه مستضعف که در آیه فوق به کار رفته با ضعیف تفاوت دارد؛ ضعیف کسی است که ناتوان است ولی مستضعف کسی است که بر اثر مظالم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده است. البته استضعاف قلمروهای متعددی چون استضعاف فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... دارد. از نظر منطقی رابطه بزه‌دیده و مستضعف، عموم و خصوص من وجه می‌باشد و استناد به آیه مبارکه بدین جهت است که بسیاری از بزه‌دیدگان، بالاخص بزه‌دیدگان جرایم سوء استفاده از قدرت، مستضعف و مظلوم نیز هستند. به علاوه در احادیث شریفی که از ناحیه ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده، حمایت از مستضعفین و کسانی که حقوقشان به ناحق مورد تعدی قرار گرفته است، موقعیت خاصی دارد. برای اطلاع بیش‌تر رک: شیخ عباس قمی، سنینه البحار (نشر اسوه، ۱۴۱۴ ق.)، ج ۸، ص ۲۵۵ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار (بیروت، نشر الوفاء، ۱۴۰۳ ق.)، ج ۷۲، ص ۱۷، باب «نصر الضعفاء و المظلومین».

۱۰. عزت عبد الفتاح. همان، ص ۸۹.

۱۱. ریموند گسن، همان، ص ۱۹۷.

۱۲. علی حسین نجفی ابرندآبادی. تقریرات درس جرم‌شناسی (دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی) دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. سال تحصیلی ۱۳۷۲-۷۳.

13. Louck Hulsman.

۱۴. رک: ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰) ص ۱۴۲-۱۴۳.

۱۵. مصالحه و فصل خصومت از طرق غیر قضایی و هم‌چنین میانجی‌گری برای اصلاح، امری مطلوب و مورد توجه عقلا است. چه آن‌که این روش، حقوق افراد را در بسیاری از موارد سریع‌تر و ساده‌تر تأمین می‌نماید و به علاوه از تبعات سوء محاکمه قضایی مانند آسیب‌های روانی، پیدایش حالت خصمانه و

عداوت در سایه قرار گرفتن دو انسان در دو نقش مدعی و متکرر، افشای اسرار و مسائل خصوصی و بالاخره هزینه‌های مالی میرا می‌باشد. به همین جهت در قوانین اسلامی، حل و فصل اختلافات به صورت غیر قضایی و تلاش در خصوص ایجاد سازش میان افراد، مورد تأکید و توجه خاص قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه قرآن کریم، در سوره مبارکه حجرات، آیه ۹ می‌فرماید: «اگر دو گروه از مؤمنین با هم قتال نمایند پس میان آن‌ها اصلاح برقرار نمایید» و در آیه بعد اضافه می‌کند: «مؤمنین برادران یکدیگرند پس بین برادران خود اصلاح ایجاد کنید». هم چنین در سوره نساء، آیه ۳۵، مسئله حکمیت و قاضی تحکیم که به دور از تبعات منفی محاکمه، سوء تفاهم‌های طرفین را بر طرف می‌نماید، بر هر امری مقدم شده است. موضوع فوق در احادیث اسلامی نیز جایگاه رفیعی دارد و با وجود این که در موارد مختلف و مناسبت‌های متعدد به مسئله اصلاح و سازش توجه شده، یک باب جداگانه به نام «باب فیه فضل الاصلاح بین الناس» به این امر اختصاص یافته است (ر.ک: محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۲۴).

در اهمیت ایجاد صلح و سازش غیر قضایی در میان مردم، همین بس که امام صادق (ع) به منضم می‌فرماید: «هر زمانی که منازعه‌ای میان شیعیان ما مشاهده نمودی، آن را به وسيله مال من حل و فصل نما» (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۴۰).

شاید بتوان زیباترین و صریح‌ترین توصیه‌ها به امر اصلاح را در وصیت‌نامه امام علی (ع) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و سایر بستگان و شیعیان مشاهده نمود. حضرت در فرآزی از این وصیت‌نامه ضمن ترغیب به امر اصلاح میان مردم می‌فرماید: «از پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می‌فرمود: ایجاد اصلاح در میان دو نفر از یک سال نماز و روزه برتر است» (نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۱۲۲).

توجه خاص اسلام به سازش غیر قضایی و ایجاد اصلاح به گونه‌ای که اشاره شد، موجب شده که قضاوت در اسلام نیز از این مسئله متأثر شود. هر فقیهی که در زمینه آداب قضاوت و کیفیت آن در اسلام کتابی نوشته، این مطلب را یادآوری کرده است که مستحب است قاضی قبل از قضاوت، طرفین را به صلح و سازشی که مطلوب آنان است، ترغیب نماید و نکته مهم این است که این مسئله (ترغیب به صلح)، در زمانی صورت می‌گیرد که حاکم ادله طرفین را شنیده، حکم نیز واضح باشد و مهم‌تر آن که فوریت عرفی قضاوت و حتی درخواست محکوم له احتمالی در جهت تسریع دادرسی، نمی‌تواند ترغیب به صلح و استحاب این عمل را از جانب قاضی منتفی نماید (برای اطلاع بیشتر تر.ک: محمد حسن نجفی، جواهر کلام، ج ۴۰، کتاب القضاء، ص ۱۴۵).

16. Farrel Graham, Philips Coretta & Peas Ken, Why Does Repeat Victimization Occur, British Journal Criminal, Vol 35, No.3 (1998) p.396.

۱۷. در خصوص علل عدم گزارش بزه‌دیدگی از سوی بزه‌دیدگان ر.ک: عبدالعلی توجهی، جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

18. Separovic, Z.P, Zagreb, Samobor Novaki, 1985, p.134;

وی در همین راستا می‌نویسد:

The reluctance of many victims to become involved in a criminal case is probably the result of this disregard for the victim's rights;

منظورهای سپارویک آن است که بیزاری و اکراه بسیاری از بزه‌دیدگان برای درگیر شدن در یک دعوی کیفری، احتمالاً نتیجه نادیده گرفتن حقوق بزه‌دیدگان و فقدان موقعیت حقوقی مناسب آنان است.

۱۹. مهدی کی‌نیا، علوم جنایی، ج ۳، ص ۱۴۱۲.

۲۰. متن بیانیه فوق و نیز کنوانسیون خسارت‌زدایی استراسبورگ در پیوست (الف) و (ب) پایان‌نامه یاد شده تحت عنوان «جایگاه بزه‌دیده و...» آمده است.

۲۱. ر.ک: همان.

22. Gina Filizzola, *Victimes et Victimology* (Presses Universitaires de France, 1995) p.107.

۲۳. عزت عبدالفتاح، همان، ص ۱۰۰.

۲۴. تعبیر به اغلب موارد، به احتمال سازش و یا حل و فصل غیر قضایی دعوی اشاره دارد.

۲۵. ژرژ پیکا، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳) ص ۶۳.

26. E.A. Fattah, *Understanding Criminal Victimization*, p. 44.

۲۷. ر.ک: عبد العلی توجهی، همان.

۲۸. عزت عبد الفتاح، همان ص ۹۸.

۲۹. ژان پرادل، همان، ص ۱۳۷.

۳۰. قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۲۹۰) ماده ۲۶۲.

۳۱. ر.ک: محمد هادی صادقی، گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۷۳، ص ۱۷۷.

نویسنده ضمن اشاره به عدم جواز بزه‌پوشی در مواردی که حق‌الناس در میان باشد و یادآوری موارد ترغیب مجرم به معرفی خود که فلسفه آن تأمین حقوق بزه‌دیدگان است، پس از بیان طبقه‌بندی حقوق در اسلام و مقایسه میان حق‌الله و حق‌الناس، با استناد به آرای فقها می‌افزاید:

«در کلیه جرایمی که در زمره حقوق‌الناس قرار دارند، اصولاً اولین و مهم‌ترین نقش در تحریک فرایند کیفری بر عهده ذی‌نفع (بزه‌دیده) گزارده شده است؛ به نحوی که اگر تعقیب مجرم به دلیل عدم احراز عناوین دیگری جز جرم ارتكابی بر مجنی علیه غیر قابل توجیه باشد، اقدامات دستگاه کیفری، در قلمرو تدابیر پیشگیری و اقدامات تربیتی محدود خواهد بود. از این‌رو در جرایمی چون قتل، افترا و قذف، اجرای کیفر منوط به مطالبه بزه‌دیده خواهد بود هر چند مجرم خود دارطلبانه اعتراف کرده باشد.»

۳۲. مارک آنسل، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی (چاپ سوم: تهران، انتشارات دانشگاه تهران) ۱۳۷۵، ص ۱۵۰.

۳۳. همان، ص ۱۴۹.

۳۴. ریموند گسن، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا (تهران، چاپخانه علامه طباطبائی ۱۳۷۰) ص ۴۵.

۳۵. یکی از علل صدور قرار اخذ وثیقه در مرحله تحقیقاتی و هم چنین تعیین وجه التزام یا وجه الکفاله، تأمین ضرر و زیان مدعی خصوصی است که بر اساس ماده ۱۳۴ آیین دادرسی کیفری، در صورت عدم دسترسی به متهم، حقوق مدعی خصوصی از آن بدو تأدیه خواهد شد.

۳۶. مسئولیت مدنی خارج از قرارداد که گاهی آن را مسئولیت تقصیری نیز می‌نامند و در حقوق مدنی ما از آن به «ضمان قهری» یاد شده است، دارای مبنای عقلی بوده و اصولاً مهم‌ترین دلیل در مورد نفی ضرر و ضرورت جبران آن می‌باشد (ر.ک: قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷) مواد ۳۰۷ به بعد).

به علاوه، قاعده مهم «لاضرر» که در قواعد فقه اسلامی جایگاهی رفیع دارد، بر نفی هرگونه ضرر دلالت می‌نماید. این قاعده گذشته از مبانی عقلی، مبتنی بر حدیث شریف نبوی است و چنان که گفته‌اند: از مشهورترین قواعد فقهی است که در کتب فریثین به صورت متواتر موجود است. قاعده فوق بر عدم وجود احکام ضرری در اسلام و هم چنین بر منع ورود ضرر بر انسان‌ها و ضرورت جبران آن در صورت وقوع، دلالت دارد. اگر چه برخی بر نظر مرحوم نراقی که لاضرر را ضرر غیر متدارک دانسته و بر اساس

- آن، افراد را ملزم به جبران ضرر نموده است. اشکال‌هایی وارد نموده‌اند، لکن حق مطلب، این است که «با توجه به نظریه مورد اختیار در تفسیر لاضرر و لأضرار، مبنی بر این که به موجب قاعده مزبور هر گونه ضرر در دایره تشریح نفی گردیده است، اینک می‌پرسیم آیا از عدم جعل ضمان توسط شرع مقدس و میرا دانستن عهده زیان زنده، ضرر متوجه زیان دیده نمی‌گردد؟ پاسخ مثبت است و لذا بایستی با قبول ضمان بر عهده زیان زنده، ورود خسارت را بر زیان دیده مرتفع ساخت» (سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴) ج ۲، ص ۱۳۳-۱۶۹ و ر.ک: سید محمد بجنوردی، قواعد فقهیه (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸) ص ۳۷ هم چنین برای اطلاع از متن حدیث مورد نظر، ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۲).
۳۷. عزت عبدالفتاح، همان، ص ۱۱۲.
۳۸. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی (چاپ ششم: تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲) ص ۶۴۵.
۳۹. مازک آنسلی، همان، ص ۱۵۱.
۴۰. «و لا یبطل دم امر مسلم» (حر عاملی، همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹-۱۱۵).
۴۱. پیامبر اکرم (ص)، هزینه‌هایی را که در جهت اصلاح میان مردم و ترک خصومت صورت پذیرد، جزء صدقاتی دانسته‌اند که خدا و رسولش آن را دوست دارد (ر.ک: ابن عیسی، تنبیه الخواطر (بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق) ص ۵).
۴۲. ر.ک: قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسائط نقلیه موتوری در مقابل شخص ثالث، مصوب آذرماه ۱۳۷۴.